بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمد جواد شبیری 8 اسفند 1396.

خب بحث در مورد شبهه غیر محصوره بود. در شبهه غیر محصوره مرحوم آقای نائینی می فرمایند که چون در شبهه غیر محصوره عقل این اصل محذوری که در عدم اجرای اصول در شبهات محصوره است این است که لازمه جریان اصل در جمیع اطراف ترخیص در مخالفت قطعیه است و ترخیص در مخالفت قطعیه قبیح است. ولی در شبهات غیر محصوره چون قدرت بر مخالفت قطعیه نیست در واقع ترخیص شارع هم ترخیص در مخالفت قطعیه نیست. چون تمام تکالیف چه تکالیف الزامیه چه تکالیف ترخیصیه مشروط به قدرت هست. چیزی که انسان به آن قدرت ندارد ترخیص هم به آن تعلق نمی گیرد. در واقع ترخیصی که در شبهات غیر محصوره هست با توجه به این که شخص نمی تواند اصلا مخالفت قطعیه کند ترخیص در مخالفت قطعیه نیست. بنابراین قبیح نیست. وقتی قبیح نشد اجرای اصل در جمیع اطرافش مانعی ندارد. مرحوم آقای خویی می فرمایند که چیزی که عقلا قبیح است ترخیص در مخالفت قطعیه فقط نیست. ترخیص قطعی در مخالفت هم قبیح است یعنی این که شارع مقدس ترخیص قطعی بدهد در مخالفت آن هم قبیح

سؤال:

پاسخ: ولو خارجا کأنّه محقق نشود. این بیانی هست که مرحوم آقای خویی دارند که من خیلی این را اصل تفکیک بین این دو تا را متوجه نشدم ترخیص قطعی در مخالفت یعنی چه. چون در واقع با توجه به این که مخالفت قطعیه در خارج تحقق پیدا نمی کند ترخیصی که شخص می دهد ترخیص در فرض

ببینید این که ما می گوییم مثلا در شبهه محصوره این ترخیص در مخالفت قطعیه است به این معنا است که هر طرف را که دست می گذاریم می گوید ولو طرف دیگر را انجام دادی می توانی این طرف را هم انجام دهی. اطلاق دلیل اقتضا می کند ولو آن طرف را هم انجام دادی این طرف را هم انجام دهی. این معنایش ترخیص در مخالفت قطعیه است. یعنی هر دو دلیل اصل اطلاقش اقتضا می کند ولو یک طرف دیگر را هم بیاورید این را هم جایز باشد که بیاورید. ولی خب در ما نحن فیه اگر همه اطراف دیگر را شما اورده باشید دیگی نمی توانید این طرف را بیاورید به هر حال یک مقداری از شبهات غیر محصوره که هزار تا مثلا اطراف دارد شما فوقش بتوانید صد تا طرف را مرتکب شوید. شما اطلاق دلیل اقتضا نمی کند که ولو صد تایی که حد اکثر قدرتتان هست باز هم این یکی را انجام بدهید. دیگر بیش از آن نمی توانید انجام دهید که ترخیص بدهد.

سؤال:

پاسخ: این که ترخیص در مخالفت قطعیه است به این خاطر است که اگر همه دیگران هم انجام بدهید جایز است که این را انجام دهید. این طوری می شود ولی همه دیگران را اگر به فرض هم حالا همه تعبیر نکنم حداکثر مقداری که شما قدرت دارید انجام دهید این دیگر خارج از قدرتتان می شود. بالاترین حد مقدوریت را که انسان انجام دهد نسبت به بیشتر از آن دیگر ترخیص نیست. چرا ترخیص نیست چون نمی توانم انجام دهم که شارع بخواهد ترخیصش دهد. و بنابراین اطلاق دلیل اصلا ترخیص در مخالفت

اینکه ایشان می فرماید که اینجا ترخیص قطعی در مخالفت است. یعنی چه ترخیص قطعی در مخالفت است؟

سؤال:

پاسخ: نه نه اگر آن را انجام بدهی این دیگر ترخیص نیست. آن مهم نیست ترخیص در مخالفت که نیست. هر یک از اینها معلوم نیست مخالفت باشد. ترخیص در انجام این است نه ترخیص در مخالفت است. چون هر یک از اینها را که هست شما ترخیص در این در صورتی هست که دیگران را ترک کرده باشید. دیگران را ترک کرده باشید یعنی در واقع

سؤال:

پاسخ: یعنی چون تمام اینها مثلا ترخیص دارد

آن که مخالف نسبت به ان هم قطعا مثلا این جوری ایشان می خواهد بگوید بله چون نسبت به آن هم ترخیص دارم

ولی عمده قضیه این است حالا به این بیان درست است بین این دو فرق است. چون در همه اطراف داریم ترخیص می دهیم آن مخالف واقعی هم یکی از این اطراف هست پس نسبت به آن مخالف واقعی هم ترخیص داریم. ولو ترخیص که قطع آن اجمالی باشد. ترخیص بر

خب عرض کنم خدمت شما ولی اصل قضیه همچنان که مرحوم آقای صدر اشاره می فرمایند این است که اصلا مانعی ندارد ترخیص در مخالفت قطعیه قبح عقلی ندارد. نه ترخیص در مخالفت قطعیه قبح عقلی دارد نه ترخیص در مخالفت هیچ کدام از اینها قبح ندارد البته با توضیحی که قبلا عرض کردیم که عمده قضیه این است که اگر ما می گوییم ترخیص در مخالفت قطعیه است ترخیص در مخالفت قطعیه حکم غیر فعلی است و الا اگر حکم فعلی باشد قطعیه باشد غیر قطعیه باشد ترخیص در آن معقول نیست. این که ما می گوییم ترخیص در مخالفت قطعیه است بازگشت آن اجرای اصول از اجرای اصول کشف می کنیم که آن حکم واقعی فعلی نیست و بنابراین با در واقع از راه ترخیص در مخالفت قطعیه نمی توانیم عدم اجرای اصول را نتیجه بگیریم. شرط عدم اجرای اصول این است که آن حکم واقعی فعلی نباشد در حالی که اینجا خود بگذریم

ولی عمده نکته ای که اینجا وجود دارد آقای صدر می فرمایند که نکته این است که بین آن نکته ای که باعث می شود که اصول در اینجا جاری نباشد این است که آن وجه معقول جمع بین حکم ظاهری و واقعی که ترجیح ملاک ترخیص بر ملاک الزام هست آن با توجه به عرف در ما نحن فیه نیست. عرف ملاک الزامی را بر ملاک ترخیصی مقدم می بیند بنابراین اجرای اصول خلاف ارتکاز عقلایی است. ارتکاز عرفی است. ایشان این طوری تعبیر می کنند. ما حالا این طور تعبیر نمی کنیم ما می گوییم که نسبت به مرتبه مخالفت قطعیه عرف حکم واقعی را فعلی می بیند. بین این که شارع ترخیص واحد بدهد یا ترخیص متعددی بدهد که نتیجه اش این می شود که آن الزام در خارج محقق نشود و ملاک الزامی فوت شود به نظر عرف فرقی نیست. آن ملاک الزامی آن مقدار از اهمیّت در آن موجود هست که شارع نمی تواند با ترخیص خودش کاری کند که آن ملاک قطعا فوت شود. این مقدار عرفا استفاده می شود یعنی فعلیت ملاک الزامی نسبت به مرحله مخالفت قطعیه عرف این را درک می کند. وقتی این فعلیت را درک کرد اجرای اصولی که لازمه اش ترخیص در مخالفت قطعیه باشد این از آن منصرف می شود و انصراف پیدا خواهد کرد

سؤال:

پاسخ: مشکل اثباتی است دیگر. این مشکل اثباتی در ما نحن فیه نیست. چون لازمه ترخیصی که هست ترخیص در این نیست که حتما مخالفت قطعیه باشد مخالفت قطعیه امکان پذیر نیست.

سؤال:

پاسخ: ان مشکلی ندارد آن گیری نیست یعنی در واقع بحث ما این است که نسبت به مرتبه مخالفت قطعیه اهمیّت آن واقع احراز شده است اما نسبت به مرتبه موافقت احتمالیه اهمیتش احراز نشده است بنابراین هیچ مانعی ندارد که شارع به لسان جعل بدل یا به غیر لسان جعل بدل ترخیص احتمالی بدهد در واقع. حالا چه به لسان جعل بدل چه غیر لسان جعل بدل باشد در واقع آن تکلیف واقعی را بعضی وقت ها ترخیص داده است و هیچ مانعی هم ندارد در موارد شبهه بدویه هم در واقع به یک معنا ترخیص داده است که واقع فوت شود به خاطر این که مصالح دیگری وجود داشته است. این که آن واقع بخواهد فوت شود احیانا به خاطر مسائل چیزتر مانعی ندارد. این که کاری کند که حتما آن واقع فوت شود. این محروز دارد. آن محروز ارتکازی دارد.

آقای حائری یک توضیحی در ذیل فرمایش آقای صدر دارند که مهم است. ایشان می فرمایند که این شبهه غیر محصوره ارتکاز مناقضه بین ترخیص در جمیع اطراف و حکم واقعی وجود دارد. به خاطر این که ملاک واقع را اهم از ملاک ترخیص می دانند. آقای حائری در حاشیه می فرماید که این ارتکاز منقضه در شبهه غیر محصوره این ارتکاز نیست بنابراین اصل می شود جاری شود این را آقای صدر می فرمایند. اقای حائری می فرمایند که این ارتکاز مناقضه ای که در شبهه غیر محصوره نیست در شبهه محصوره این ارتکاز هست ولو به ترخیص در مخالفت قطعیه نیانجامد. به ترخیص قطعی در مخالفت بیانجامد کافی است بنابراین اگر در جایی مخالفت قطعیه مقدور نباشد طرف نتواند هر دو را با هم مرتکب شود. گفته است یا این

فرض کنید من گفته است یا این لیوان نجس است یا این لیوان نجس است. من امکان ندارد هر دو را بخورم. این که شارع اجازه دهد هر دو را بخورد هر کدام را خواست بخورد در واقع ان حرام واقعی را هم ترخیص داده است بنابراین این محذور دارد. یعنی آن حرام واقعی ملاک الزامیه ای که دارد در درجه ای از اهمیت هست که نسبت به آن نمی تواند شارع ترخیص داده باشد. ترخیص در هر دو طرف در واقع ترخیص در حرام واقعی هم هست. منهنا یظهر که حالا اگر مراد اقای صدر هم همین باشد که آقای حائری بگویند فرق بین مسلکی که ما داریم با مسلک اقای صدر روشن می شود. ما در این صورتی که مقدور نیست طرف ترخیص به اصطلاح هر دو طرف را مرتکب شود ما ارتکاز مناقضه نمی بینیم. اینکه اصلا حتما اصل جاری نمی شود نمی بینیم. ببینید روح قضیه این است در جایی که شارع اجازه می دهد این طرف را مرتکب شود یا اجازه می دهد این طرف را مرتکب شود این اجازه ها مشروط است. می گوید اگر آن طرف را مرتکب نشدی می توانی این طرف را مرتکب شوی. چون اگر آن طرف را مرتکب شوی دیگر اصلا نمی توانی این طرف را مرتکب شوی. غیر مقدور تو می شود وقتی غیر مقدور شد ترخیص معنا ندارد. پس ترخیص در صورتی در اطراف داده شده است در شبهه محصوره در این مثالی که مقدور نیست جمع بین شیء ها در صورتی که از آن طرف اجتناب کرده باشی. اگر از طرف دوم اجتناب کرده باشی طرف اول را می توانی مرتکب شوی. ولی اگر طرف دوم را مرتکب شده باشی ارتکاب طرف اول مقدور تو نیست تا بخواهی ترخیص داده شود. پس بنابراین این ترخیص ها چون بازگشت به ترخیص مشروط هست اصلا ترخیص در مخالفت قطعیه نیست. ترخیص در مخالفت

ان چیزی که ما محذور می دانیم این است که شارع مقدس آن مصلحت واقعیه ای که دارد کاری کند که قطعا آن مصلحت هم فوت شود این اهمیت مصالح واقعیه در حدی هستند که شارع نمی تواند ولو به خاطر مصلحت ترخیص امثال اینها کاری کند که اصلا نسبت به آن واقع ما آن را از بین برده باشیم. ولی این جاها چون گفته است که یا این را انجام

روح مطلب بازگشت به این می کند که شما یکی از اینها را مرتکب می شوید. آن که مرتکب می شوید ممکن است محرّم واقعی نباشد.

سؤال:

پاسخ: نه نه عیب ندارد در واقع در شبهات بدویه هم همین است. در شبهات بدویه آن مشکوک را شارع می داند که این حرام است. دست گذاشته است روی آن گفته است که این هم حرام است. این مانعی ندارد که چیزی که شارع می داند که حرام است ترخیص داده اند. به خاطر یک مصلحت اقوی است. بحث سر این استکه مصلحت واقعیه در درجه ای از اهمیت نیست که مصلحت ترخیصیه حتی در ظرف علم مکلف به او هم باعث تجویز شود. چون ببینید بحث همین شک و تردید و امثال اینها دخالت دارد در آن ترخیص. یعنی این که من شارع می گوید که انقدر مصلحت ترخیص مهم باشد که حتی در جایی که علم دارم که دارم محرّم انجام می دهم باز هم شارع اجازه دهد این در این حد نیست. ولی این که شارع به خاطر آن مصلحت ترخیص جایی که مشکوک است شاید برای من مشکوک است برای مکلّف مشکوک است که شاید واقع انجام دهد شاید واقع انجام ندهد آن مانعی ندارد. کما این که در شبهات بدویه همین است. انجام احد اطراف معلوم بالاجمال با انجام شبهات بدویّه یکسان است. در آن زمین خوردن آن تکلیف واقعی. محتمل است که آن تکلیف واقعی زمین بخورد شارع می داند که دارد زمین می خورد. شارعی که عالم به مقیبات هست می داند ولی باز اجازه می دهد. مانعی ندارد آن مشکلی ندارد آن اجازه دادن. در واقع اجازه اش به این بر می گردد که مصلحت واقعیه که در همین طرف هست در درجه ای از اهمیت نیست که الآن بخواهد این مصلحت را حفظ کند. به خاطر این که اگر بخواهد این مصلحت را حفظ کند باید ان مصلحت ترخیصیه را فدا کند. می گوید نه من مصلحت ترخیصیه را حفظ می کنم مصلحت واقعیه هم حفظ بشود بشود. ولی فوت مصلحت واقعیّه در جایی که مکلّف علم دارد ولو علمی که در اثر ارتکاب مجموع الاطراف برایش حاصل می شود آن عرفا به نحوی نیست آن مصالح واقعیه اهمیتش به حدی است که مصلحت ترخیص نمی تواند با ان مقاومت کند. بنابراین ما عرضمان این است که اگر فقط به ارتکاز بخواهیم تمسک کنیم این صورت را نمی توانیم لزوم احتیاطش را از آن در بیاوریم باید اصل جاری شود ما دیگر این جاها بخواهد ادله خاصه این مورد را می گیرد بحث ارتکاز متشرعه ای که گفتیم در میان اهل تسنن این مسلم هست که در شبهات محصوره باید احتیاط کرد این فرق ندارد مقدور باشد غیر مقدور باشد هر چه باشد همه این صور را می گیرد. ما به جهت ارتکاز وجوب احتیاط را در این موارد به جهت ارتکاز عدم وجوب احتیاط را

مشکل در این جور موارد مشکل اثباتی اش ارتکاز نیست.

نه خود ادله خاصه. نه القای خصوصیت. خود ادله خاصه اطلاق دارد. می گوید که شما یقین دارید که یا این نجس است یا این نجس است. این اطلاق دارد نسبت به صورتی که انسان نتواند هر دو را مرتکب شود. ولو حالا بگویید همان اطلاق مقامی حالا خیلی روی آن اصرار نکنید که حالا اطلاق لفظی است اطلاق مقامی است امثال اینها آیا در مقام بیان هست یا نیست فرض این است که نسبت به این جهات اطلاق مقامی را ما پذیرفته ایم. ولی علی أیّ تقدیر اینجا اطلاق دلیل تنجیز علم اجمالی در شبهه محصوره صورتی را که قدرت بر جمع بین کلی الطرفین را هم ندارد آن اطلاقش آن مورد را هم می گیرد کما این که فتوای عامه که متّفقٌ علیه است در مورد این که در این جور شبهات محصوره باید احتیاط کرد در آن فتوایی که با عدم ردع شارع امضای آن استفاده می شود آن هم اطلاق دارد نسبت به این صورت. پس عمدتا نه به خاطر ارتکاز عرفی و عقلایی عام. به خاص این ارتکاز خاص. ارتکاز متشرعی در واقع فتوای متفقٌ علیه بین العامه بفرمایید اطلاق روایات و امثال اینها ما این صورت را هم حکم می کنیم که احتیاط در موردش لازم است. علی أیّ تقدیر در شبهه غیر محصوره هیچ یک از اینها نیست. در شبهه غیر محصوره نه ارتکاز عام عقلایی است نه اجماع عامه بر احتیاط است بلکه از خود کلماتش استفاده می شد که آن بحثی که بود که اگر یک زن در میان چیز شهر باشند این که لازم نیست احتیاط کردن جزو مسلمات است حالا وجهش چیست امثال اینها ولی اصل این که اگر من بدانم که یک زن در میان کل زنان شهر خواهر رضایی من هست این باعث نمی شود که من دیگر نتوانم ازدواج کنم. همچنین روایت خاصه

سؤال:

پاسخ: بله همین استمخالفت قطعیه است بقیه اش را با تعارض اصول اثبات می کنیم.

نه نه توجه کنید اصل حرمت ترخیص در جمیع اطراف را با آن اثبات می کنیم که نمی شود در جمیع اطراف ترخیص کرد اما حالا در یک طرف دون طرف آخر. ببینید در جایی ترخیص در یک طرف محذور دارد که در ترخیص در جمیع اطراف هم معذور داشته باشد. اگر ما در بحث ما این است در شبهات غیرمحصوره شارع در همه اطراف ترخیص داده است. ولی عملی نیست چون هیچ وقت انسان نمی تواند. چون آن تدریجش تدریجی هست که در طول زمان هست آن هم نسبت به آن ارتکاز نداریم. این که من بدانم که در عمرم مبتلا می شوم به یکی از محرمات واقعیه شارع. آن هم در درجه ای از اهمیت نیست که آن هم که ما می گوییم ارتکاز هست در یک بازه زمانی مشخص. این که من الآن این خمر را الآن بخورم یا ده تا لیوانی که یکی از اینها خمر هست در ده روز بخورم این فرق نمی کند از نظر عرف. بالأخره خمر را خورده ام دیگر. ولی این که من بدانم در طول عمرم بالأخره این مشتبهاتی که مشتبه النجاسه است بعضی از اینها نجس واقعی است. آن محذوری نیست اصلا شبهات بدویّه این علم برای انسان حاصل است شبهات بدویه ای که وجود دارد بالأخره آدم می داند که در طول عمرش در بعضی از این موارد یک محرمی مرتکب می شود این جور نیست که همه مواردی که شبهه بدویه هست انسان مرتکب می شود اینها اصلا عرض کردم

سؤال:

پاسخ: نه آن قصد و اینها خیلی دخالت در بحث ندارد. ولی شارع می گوید که این ده تا را شما اجازه دارید در این مرتکب شوید. خود همین اشکال دارد. یعنی این که شارع اجازه دهد که در یک بازه زمانی

سؤال:

پاسخ: نه در غیر محصوره هم حالا آنها اصلا صورت های معقولی نیست که قصد ارتکاب داشته باشد چیز

سؤال:

پاسخ: نه قدرت بر در یک زمان محدود ندارد ولی قدرت بر این که الآن تا اخر عمر بعضی مثال های شبهه غیر محصوره تا آخر عمرش هم قدرت ندارد. فرض کنید همین مثال یک زنی که در کل شهر هست این که با همه این زن های شهر بخواهد ازدواج کند خب بحث فقط مسائل قدرت جسمانی نیست بحث وقت و اینها نیست خارجا

این جور نیست که همه منتظر باشند که آقا اراده کند که همه را تقدیم کنند! قدرت در واقع یک طرف قضیه ازدواج اراده دیگران هست. اراده دیگران متمشی نمی شود نسبت به همه مواردی که در فکر اقا هست و امثال اینها.

بعضیها تصور می کنند که یک کارهای خارق العاده انجام دادن هنر است. یعنی این که من می توانم کاری انجام دهم که هیچ کسی دیگر نتوانسته است انجام دهد. خودشان یک توانایی برای خودشان خیال می کنند و امثال اینها. در حالی که اینها توانایی نیست. توانایی کسی هست که بر خلاف خواسته خودش رفتاری انجام دهد. کسی که سعی کند که به هر زور و ضربی که هست خودش را به خواسته اش برساند که این که توانایی نیست. بگذریم پرانتز بسته.

خب مرحوم آقای صدر در مورد شبهه غیر محصوره می فرمایند که مؤیّد ارتکاز مناقضه روایت ابوا الجارود است. در این روایت ایشان می گوید که این امن اجل مکان واحد

می گوید که در روایت ابو الجارود امن اجل مکان واحد یجعل فیه المیته حرم جمیع ما فی الارض این از آن استفاده می شود که شارع با استفهام انکاری انکار کرده است که حالا یک جا چیز شد لازم نیست همه جا حرام باشد. کأنّه این ناظر به همان نکته ارتکاز هست که کأنّه ارتکاز مناقضه در مواردی که علم اجمالی اطرافش کثیر هست وجود ندارد. کأنّه ممکن است به خاطر مکان واحد یک مقدار محدودی از موارد حرام شود ارتکاز مناقضه یعنی مانعی ندارد که یک جا اگر محرّم شد به خاطراو مثلا ده جا شارع حکم به حرمتش کند. ولی این که به خاطر یک جا همه زمین محرّم باشد آن چیز نیست.

سؤال:

پاسخ: نه نه بحث ایشان این است که این روایت ناظر به این است که این که شارع به خاطر یک مورد تمام موارد شبهات غیر محصوره را حرام کند این خلاف ارتکاز است. به خاطر شما در واقع می خواهید به خاطر آن حرام واقعی ای که وجود دارد برای تحصیل آن حرام واقعی ظاهرا همه اطراف را حرام کنید. این طوری است دیگر. می گوید این خلاف ارتکاز است. این روایت این را می خواهد بگوید دیگر. می خواهد بگوید حالا یک جا حرام است این یک جا باعث نمی شود که شارع به خاطر تأمینش یک جا وقتی اطراف زیاد شد آن یک جا هم شارع برای تأمین او نمی تواند برای تأمین غرض الزامی موجود در یک مورد حکم ظاهری به حرمت جمیع اطراف کثیره کند. این در واقع آن مفاد تعلیل این است که ارتکاز این است که جمیع اطراف ملاک الزامی ندارد. ملاک برای الزام ظاهری. بنابراین باید طبیعتا وقتی ملاک الزامی نداشت اصل اولی ترخیص است دیگر. ایشان البته دو تا اشکال در مورد این روایت مطرح می کنند یک اشکال سندی می گویند می گویند این روایت از جهت سندی ضعیف است این اشکال سندی را دو جور جواب می دهند. یکی این که ما به این روایت به عنوان مؤیّد می خواهیم نگاه کنیم نه به عنوان دلیل. بنابراین مانعی ندارد اشکال سندی داشته باشد این اشکال سندی در جایی گیر بود که ما این را به عنوان دلیل بخواهیم اخذ کنیم نه مؤیّد. جواب دوم این است که ممکن است اصلا این را دلیل بگیریم به این بیان که ولو جعل کرده باشد جعل باید یک امری باشد که استنکار عقلایی نداشته باشد یعنی باید به یک چیزی باشد که عقلا هم بپذیرند. بنابراین یک تعلیلی آورده باشد که این تعلیل را عقلا بگویند آخه چه تعلیلی است یعنی چه این به اصطلاح

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که نکته را توجه کنید تعلیلی که در روایت هست به یک نکته ارتکازی دارد تعلیل می کند. اگر کسی جعل کند یک چیزی را باید جعل کند که نکته ارتکازی وجود داشته باشد.

تعبد که نمی توانید به آن تعلیل کنید. نه نه بحث معقول تر نیست. تعلیل باید به یک امر ارتکازی باشد. حالا یا ارتکاز متشرعی یا ارتکاز عقلایی. اینجا هیچگونه ارتکازی که وجود ندارد. وقتی ارتکاز وجود ندارد بنابراین ایعنی در واقع اگر ارتکاز وجود نداشت نمی شد جعل کرد. این کاشف بر این است که یک همچین ارتکازی وجود دارد.

سؤآل:

پاسخ: نه نه اصلا می گوید که نمی شود. نه این که سخت گیر نیست یعنی آن مکان واحد انقدر ملاکش اهمیت ندارد که خدا به خاطر تأمین آن ملاک همه زمین و زمان را به هم بدوزد تا اینکه به آن ملاک برسد. این اشکال اول. اشکال دوم یک اشکالی هست که حالا این اشکال دوم را فردا در موردش صحبت می کنم فقط اجمالا اشاره کنم میگوید مرحوم شیخ این طوری اشکال کرده است که این روایت اصلا ناظر به بحث علم اجمالی نیست. یک موقعی صحبت سر این است که اگر یک جا محرّم شد شارع مقدّس تمام اطراف تردید آن یک جا را نمی شود که وقتی اطراف تردید زیاد شد همه اطراف تردید را زیاد کند. این اگر این طور بود روایت به ما نحن فیه مربوط بود. اما مرحوم شیخ می گوید که روایت یک معنای دیگر دارد. می گوید شما یک جا را یقین کردید سایر جاها را که یقین ندارید. سایر جاها را اصلا اطراف علم اجمالی هم نیست. وجود علم تفصیلی حرمت در یک جا احتمال در سایر اشیاء می آورد. اصلا باعث این نه این که می گوید بابا شما این جا را دیده اید

سؤال:

پاسخ: نه به علم اجمالی اصلا ناظر نیست. بحث سر این است اصلا ناظر به این نیست که مواردی که شما احتمال می دهید که از همان مکان واحدی هست که یجعل فیه المیته. یک موقعی این است که من هر جایی که دست بگذارم احتمال می دهم که شاید از آن مکان باشد. اصلا شبهه این نیست. شبهه این است که خب حالا یک سری موارد را. حالا فرض کنید که همه مواردی را که احتمال می دهید از آن مکان هست آنها هم حرام باشد. سایر موارد چرا. اصلا این حیثی که این روایت ناظرش هست حیثی است که مجرد احتمال حرمت منشأ حکم ظاهری به احتیاط نمی شود. این معنا ندارد خب یک جا هست حالا ان یک جا و هر چیزی که با آن یک جا مرتبط است شما مرتبط کنید. خب سایر جاها چه. فرض کنید که موضوع شک بدوی است اصلا. حیثی که این روایت ناظر هست شک بدوی است. اقای صدر این را می خواهد جواب دهد آن را فردا در موردش صحبت می کنیم. اما در مورد بحث سندی اش را من فقط سند را امروز روایتش را می خوانم که هم حالا ملاحظه فرمایید یک نکته ای اینجا قبل از آن بگویم این تعبیر این روایت در کتب اصولی حرم جمیع ما فی الارض است. این جوری تعبیر آقایان نقل می کنند. ولی تعبیر روایت این شکلی نیست. تعبیر روایت من تصور می کنم که این تعبیری که در روایت هست برای اثبات این که ناظر به مطلب شیخ باشد روشن تر است. به آن تعبیری که آقای صدر نقل می کنند وفقا لما فی کتب الاصول. حالا من خود

من اولا بحث سندی اش را اشاره اجمالی کنم تفصیلش را فردا. روایت این است در محاسن مرحوم برقی احمد برقی نقل می کند

عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْجُبُنِّ وَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي مَنْ رَأَى أَنَّهُ يُجْعَلُ فِيهِ الْمَيْتَةُ فَقَالَ أَ مِنْ أَجْلِ مَكَانٍ وَاحِدٍ يُجْعَلُ فِيهِ الْمَيْتَةُ حُرِّمَ فِي جَمِيعِ الْأَرَضِينَ

اصلا ما ندارد. حرم فی جمیع المرضین نه ما فی جمیع الارض ما اصلا ندارد. حرّم فی جمیع الارضین

إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مَيْتَةٌ فَلَا تَأْكُلْ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ فَاشْتَرِ وَ بِعْ وَ كُلْ وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْتَرِضُ السُّوقَ فَأَشْتَرِي بِهَا اللَّحْمَ وَ السَّمْنَ وَ الْجُبُنَّ وَ اللَّهِ مَا أَظُنُّ كُلُّهُمْ يُسَمُّونَ هَذِهِ الْبَرْبَرُ وَ هَذِهِ السُّودَانُ

که در جامع احادیث جلد 28 باب 101 حدیث 10 که 42544 ابین روایت هست. سایر روایت های مربوط به جبن هم در همین باب وارد شده است. در این سند دو تا بحث دارد. یکی ابی سنان هست یکی ابی الجارود که حالا من اجمالا فردا در مورد این دو تا صحبت می کنم. یکی هم بحث متنی هست که آقای صدر در موردش متنش صحبت کردند که این را ملاحظه فرمایید که ما در مورد متنش هم صحبت کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد